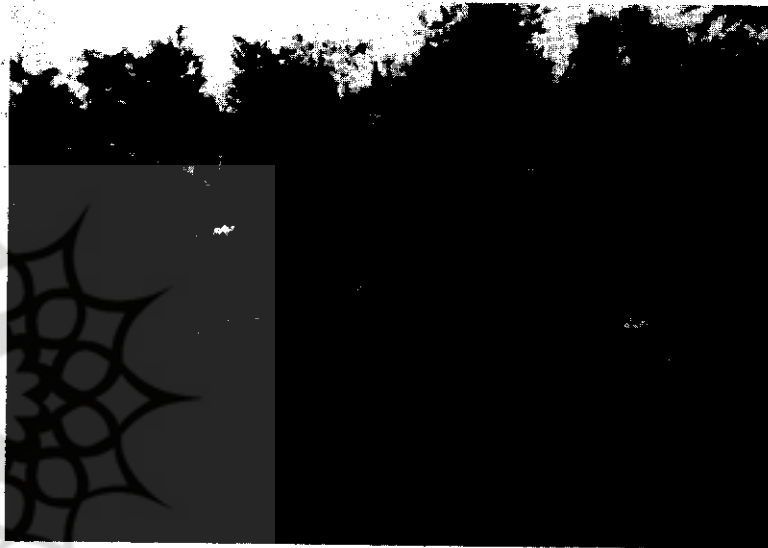


# به اندازه کافی نه

نگاهی به کارنامهٔ جیمز نچوی عکاس ضد جنگ

احمد داگری



«جیمز نچوی»<sup>۱</sup> در ۱۹۴۸ در آمریکا متولد شد. سنین رشد را در ایالت «ماساچوست»<sup>۲</sup> و مدارج علمی را در رشته «تاریخ هنر» و «علوم سیاسی» در کالج «دارتموث»<sup>۳</sup> از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ طی نمود. تصاویری از جنگ ویتنام و «جنبش حقوق مدنی آمریکا»<sup>۴</sup> اثرات نیرومندی بر او داشت و در تصمیم وی برای عکاس شدن بسیار مؤثر بود. او بر روی کشتیهای ناوگان بازرگانی کار کرده بود و زمانی که خود به آموزش عکاسی می‌پرداخت، کارآموز ادیتوری فیلمهای خبری و رانندهٔ کامیون بود.

در ۱۹۷۶ جیمز کار خود را به‌عنوان عکاس روزنامه در «نیومکزیکو»<sup>۵</sup> شروع کرد و در ۱۹۸۰ به نیویورک نقل مکان نمود تا حرفهٔ خود را به‌عنوان عکاس آزاد مجله آغاز نماید. اولین مأموریت خارجی او پوشش جنگ داخلی ایرلند شمالی در طی اعتصاب غذای سازمان «ارتش جمهوری خواه ایرلند»<sup>۶</sup> در ۱۹۸۱ بود. از آن روز به بعد، وی خود را وقف مستندسازی جنگها و مبارزات، و انتشار نقدهای اجتماعی نمود.

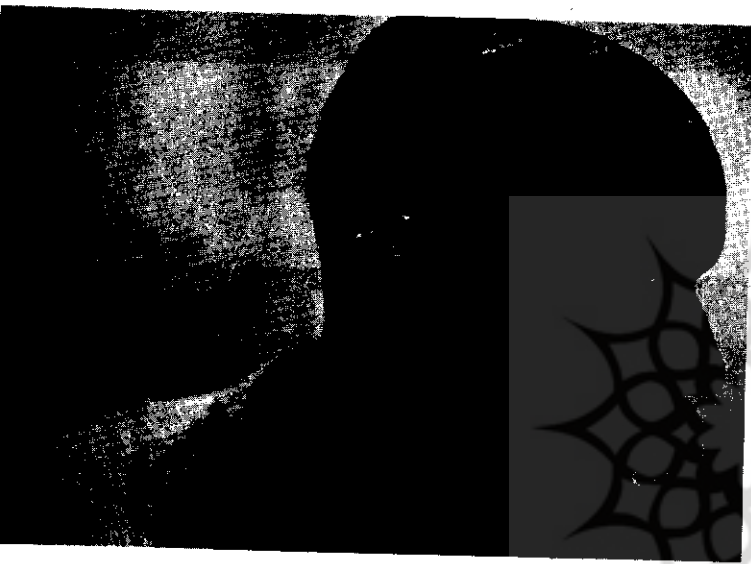
او در زمینهٔ مجموعه‌های تصویری بزرگ در ال‌سالوادور، نیکاراگوئه، گواتمالا، لبنان، کرانهٔ غربی رود اردن و نوار غزه، فلسطین اشغالی، اندونزی، تایلند، هند، سریلانکا، افغانستان، فیلیپین، کرهٔ جنوبی، سومالی، سودان، رواندا، آفریقای جنوبی، روسیه، بوسنی، چین، کزوو، رومانی، برزیل و ایالات متحده کار کرده است.

نچوی پس از ۱۹۸۴ عکاس قراردادی مجلهٔ «تایم»<sup>۷</sup> بوده است. او از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ به آژانس عکس «بلک استار»<sup>۸</sup> پیوست و از ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۱ عضو «مگنوم»<sup>۹</sup> بود. وی نمایشگاههای انفرادی در مرکز بین‌المللی عکاسی در نیویورک،<sup>۱۰</sup> نمایشگاه «پالازو»<sup>۱۱</sup> زم، «سیر کولود بالاس آرتز»<sup>۱۱</sup> مادرید، «کارولینوم»<sup>۱۲</sup> پاراگوئه، مرکز «هاسلیلاد»<sup>۱۴</sup> سودان، گالری «کانن»<sup>۱۵</sup>، «نیوکرک»<sup>۱۶</sup> آمستردام، و نمایشگاه گروهی در موزهٔ

هنری «هود»<sup>۱۷</sup> کالج دارتموث برگزار کرده است. وی مقامهای متعددی از جمله مدال طلای «رابرت کاپا»<sup>۱۸</sup> ۵ بار، جایزهٔ جهانی عکس مطبوعات ۲ بار، عکاس سال مجله ۶ بار، جایزهٔ مرکز بین‌المللی عکاسی ۳ بار، جایزهٔ «لیکا»<sup>۱۹</sup> ۲ بار، جایزهٔ «بایوکس»<sup>۲۰</sup> برای خبرنگاری جنگ ۲ بار، جایزهٔ «الفرد اسنستات»<sup>۲۱</sup> جایزهٔ رسانه‌های تصویری «کانن» و یادبود «یوگن»<sup>۲۲</sup> برای عکاسی بشردوستانه را کسب نموده است. همچنین او را در انجمن عکس «زویال»<sup>۲۳</sup> عضویت دارد و دارای درجهٔ دکترای افتخاری هنرهای زیبا از کالج هنر ماساچوست است.

هرچند که در ظاهر به سختی از قیافهٔ مبتذل کهنه‌سربازان خشن تمیز داده می‌شود. او مردی است آرام، فکور، خجالتی و در عین حال بسیار فعال. نظرات او دربارهٔ عکاسی بسیار بدیع و فلسفی هستند. وی در ۱۹۸۵، اندکی پیش از عضویت در آژانس «مگنوم» دربارهٔ اینکه چرا به عکاسی جنگ روی آورده، و تحت عنوان «why photograph war?» می‌نویسد: «جنگ همواره بوده است. جنگ سرتاسر کرهٔ زمین را به وضعیت

# یک نشد هاید



تصاویری از جنگ ویتنام و «جنش حقوق مدنی آمریکا»  
اثرات نیرومندی بر او داشت و در تصمیم وی برای عکاس  
شدن بسیار مؤثر بود.

ندارند تا عکاسی را در اطراف خود ببینند.  
من گمان می‌کنم اگر هر کسی می‌توانست آنجا باشد تا ببیند چه  
فسفر سفیدی بر گونه کودکان نشسته است یا چه رنج غیر قابل وصفی  
به واسطه اصابه یک گلوله ایجاد می‌شود، یا چگونه یک تکه دنداندار  
نارنجک می‌تواند پای یک انسان را بشکافد، اگر هر کسی آنجا باشد تا فقط  
برای یک بار ترس و اندوه آنان را ببیند، آن‌گاه خواهد فهمید که هیچ چیز  
ارزش آن را ندارد تا اجازه دهیم کار به جایی برسد که آنچه روی دادن آن  
برای یک نفر ناگوار است، یک‌باره برای هزاران تن روی دهد.  
اما هر کسی نمی‌تواند آنجا باشد، و این دلیل رفتن عکاسان به آنجاست،  
تا به مردم نشان دهند، تا به آنها برسانند و آنها را متوجه کنند که در جنگ  
چه می‌کنند و چه روی می‌دهند، تا تصاویری قدرتمند برای غلبه بر از میان  
رفتن احساسات مردمی بسازند و مردم را از خونسردی خارج کنند، تا  
اعتراض کنند و با نیروی این اعتراض، اعتراض دیگران را نیز برانگیزند.  
بدترین چیز این احساس است که به‌عنوان یک عکاس، از مصیبت فرد  
دیگری به دنبال سود و منفعت باشم. این تصور مرا مردد می‌کند. این  
چیزی است که من هر روز به آن می‌اندیشم، زیرا می‌دانم که اگر من

فرسوده کنونی کشانده است، و هیچ دلیل قابل توجهی برای باور به از  
میان رفتن جنگ در آینده وجود ندارد. به همان اندازه که انسان بیشتر و  
بیشتر به سوی تمدن می‌رود، روش او برای ویران کردن انسانیت خویش  
همواره مؤثرتر، بی‌رحم‌تر و ویران‌کننده‌تر می‌شود.

آیا ممکن است تا تصاویر رفتار بشر که در سرتاسر تاریخ از طریق  
عکاسی وجود داشته است، خاتمه یابد؟ مناسبات فکری بیش از حد  
معمول خنده‌دار به نظر می‌رسند. در عین حال، اهداف بسیاری وجود  
دارند که به من انگیزه می‌دهند.

برای من، توانایی عکاسی در قابلیت آن برای برانگیختن حس بشریت  
قرار دارد. اگر جنگ تلاشی است برای انهدام بشریت، عکاس می‌تواند نقطه  
مقابل آن باشد، و اگر جنگ عاقلانه به کار می‌رود، عکاس می‌تواند جزء  
قدرتمندی در جبران آن باشد.

از یک نقطه‌نظر، اگر کسی خطر قرار دادن خود در وسط میدان جنگ را  
بپذیرد به گونه‌ای که با سایر مردم جهان درباره آنچه اتفاق می‌افتد، ارتباط  
برقرار کند، او سعی در گفت‌وگو برای صلح کرده است. شاید این دلیلی  
باشد برای اینکه کسانی که تحت فرمان دائمی جنگ هستند، دوست

گردید که از جمله آنان «کریستین فری»<sup>۲۶</sup> است. «فری» در ۱۹۵۹ در سوئیس به دنیا آمد. رسانه‌های بصری را در دپارتمان روزنامه‌نگاری و ارتباطات دانشگاه «فایربورگ»<sup>۲۷</sup> سوئیس آموخت و پس از ۱۹۸۴ به‌عنوان کارگردان و تهیه‌کننده مستقل کار می‌کرد. او به‌طور مرتب برای تلویزیون ملی سوئیس «SFDRS»<sup>۲۸</sup> فیلمهای مستند ساخته است. وی پس از موفقیت جهانی آخرین مستند بلندش «Ricardo, Miriam and Fidel» و نمایش آن در بیش از ۳۰ جشنواره فیلم در نقاط مختلف جهان، به مدت دو سال به دنیا جیمزنجوی بود. کزوو، راماله، اندونزی، نیویورک و هامبورگ، مکانهایی هستند که «عکاس جنگ»<sup>۲۹</sup> در آنها فیلمبرداری شده است. از آنجا که شرایطی که جیمز تحت آن به عکاسی می‌پرداخت، گاه بسیار غیر قابل تحمل برای دیگران بود، فری در ساخت برخی قسمتهای فیلم، از میکرو دوربینهای ویژه‌ای که به دوربین عکاسی نچوی متصل بود استفاده کرد.



بدترین چیز این احساس است که به‌عنوان یک عکاس، از مصیبت فرد دیگری به دنبال سود و منفعت باشم.

ما در این فیلم عکاس معروفی را می‌بینیم که به دنبال یک لحظه خاص می‌گردد. ما به صدای تنفس عکاس گوش می‌دهیم. برای اولین بار در تاریخ فیلمهای راجع به عکاسان، این شیوه، بینشی صحیح از کار یک عکاس سخت‌کوش ارائه می‌دهد. «عکاس جنگ» فیلمی است که تصور ما را درباره عکاسان جنگ از آنچه تاکنون در هالیوود دیده‌ایم، دگرگون می‌کند. در فیلمهای هالیوود، عکاسان جنگ افرادی هستند پررو، فحاش و غرغرو؛ کسانی که در اثر ترس، لحظات قابل نمایش را از دست می‌دهند. کسانی که نه تنها مخالف



است که در آن مقبول دیگران باشم و بتوانم مقبول خود واقع شوم.»<sup>۲۴</sup> در جایی دیگر وی درباره عکسهایش می‌نویسد: «من یک شاهد بوده‌ام، و این تصاویر گواه من هستند. رویدادهایی که من ضبط کرده‌ام فراموش نخواهند شد و نباید تکرار شوند.»<sup>۲۵</sup>

دیدگاه نچوی به جنگ و عکاسی جنگ موجب جلب توجه عده زیادی

لحظه‌ای برای پیش افتادن آرزوی شخصی‌ام تلاش کنم، دارم روح خود را می‌فروشم. شرایط برای من واقعاً دشوار است تا از این باور دست بکشم. من می‌کوشم تا کاملاً مسئول کارهایی که امکان انجام آنها را دارم، باشم. اینکه دوربین به‌عنوان یک هدف خارجی تلقی شود، هتک حرمت بشریت است. تنها راهی که می‌توانم نقش خودم را توجیه کنم، احترام به وضعیت نامساعد مردم دیگر است. حوزه‌ای که من در آن فعالیت می‌کنم، حوزه‌ای

مهاجمان و مدافع مردم نیستند، بلکه آمده‌اند تا از رشادتهای جنگجویان که مردم بی‌دفاع را از پای درمی‌آورند، تصویر بگیرند. به هر حال، نجوی، همانند عکاسان جنگ پیش از خود چون «زایرت کاپا»، «آلفرد استنتات»<sup>۳۰</sup> و «ویلیام اسمیت»<sup>۳۱</sup> همواره جانب مردم بی‌دفاع و مورد تهاجم قرار گرفته را نگه‌داشته‌اند و این جانبداری ایشان در عکسهای ثبت‌شده آنها کاملاً مشهود است. در طی فیلم، او بی‌هراس، وارد میدان نبرد می‌شود و نشان می‌دهد که نه تنها نمی‌ترسد، بلکه حاضر است جان خود را نیز در خطر انواع رنجهایی که جنگ‌زدگان بدان دچارند قرار دهد.

حقیقت این است که آنچه او را به انجام این کار وامی‌دارد، تنها امید به صلح است. در جایی از فیلم از زبان او می‌شنویم: «هر دقیقه‌ای که آنجا بودم می‌خواستم به سرعت فرار کنم. من نمی‌خواستم آنچه روی می‌داد را ببینم [چرا که بسیار دردناک بود]. می‌خواستم سریعاً آنجا را ترک کنم، و یا اینکه مسئولیت آنجا بودن یا دوربین را به انجام برسانم.» مسئولیت وی به‌عنوان یک عکاس ضد جنگ زمانی که دوربین در دست، میدان نبرد را به دنبال سوژه‌های می‌کاود، بسیار پیچیده و حساس است. اما کسی نمی‌داند که او چگونه قادر به تحول این شرایط طاقت‌فرساست. کریستین امان‌پور<sup>۳۲</sup>، خبرنگار ارشد CNN که در برخی سفرها همراه نجوی بوده است، می‌گوید: «من نمی‌دانم که چه چیزی او را وادار به ادامه می‌کند.» و «هانس هرمن کالار»<sup>۳۳</sup> سردبیر اخباری خارجی مجله «استرن»<sup>۳۴</sup> نیز می‌گوید: «او به آن تنش، به آن جریان فشار خون بالا، و به آن ترس از مرگ نیازمند است تا اینکه بتواند زندگی را احساس کند. او

جیمز می‌گوید: «جنگها زمانی رودررو بودند، اما اکنون بسیار بی‌رحمانه‌تر شده‌اند... من نمی‌دانم که چگونه آنها می‌توانند با هموعان خود چنین کنند؟ کاری که حتی وحشی‌ترین حیوانات هم به آن مبادرت نمی‌کنند.»



می‌کند: «او همواره درست در مرکز نبرد است. او همواره بخشی از نبرد است؛ او همواره بوده و همواره خواهد بود.» او در این فیلم در حالی نمایش داده می‌شود که در یکی از بی‌شمار مناطق بحرانی جنگ، در احاطه رنجها، مرگ، خشونت و آشفتگی، به دنبال تصاویری است که گمان می‌کند انتشار آنها در بیداری روح جنگ‌ستیزی مردمی که آن تصاویر را خواهند دید، مؤثر خواهد بود.

در موقعیتهای غیر قابل تحمل، در اوج شکوه خود قرار دارد.» در بخش دیگری از فیلم، «کریستین بروستت»<sup>۳۵</sup> سردبیر ارشد مجله «ژئوسپون»<sup>۳۶</sup> به بیان احساس خود در قبال تصاویر گرفته شده توسط نجوی و خود او می‌پردازد و می‌گوید: «او کتابخانه‌ای از رنجها را در سر خود دارد.» نجوی بدون شک خود را وقف مبارزه با ظلمها و جنگها نموده است. فیلم‌بردار خبرگزاری «رویترز»<sup>۳۷</sup>، «وس رایت»<sup>۳۸</sup> درباره او چنین قضاوت

**«عکاس جنگ» فیلمی است که تصور ما را درباره عکاسان جنگ از آنچه تاکنون در هالیوود دیده‌ایم، دگرگون می‌کند. در فیلم‌های هالیوود، عکاسان جنگ افرادی هستند پررو، فحاش و غرغرو؛ کسانی که در اثر ترس، انخطات قابل نمایش را از دست می‌دهند.**



به تصویر می‌کشد. آوارگانی که به خانه‌های درهم فرو ریخته، به شهر با خاک یکسان شده و به اجتماع از هم فرو پاشیده باز می‌گردند، در حالی که هریک کسان بسیاری از نزدیکان خویش را از دست داده‌اند، و در این میان عکاسی که درد و رنج آنها را می‌بیند و ثبت می‌کند، سوژه‌های نچوی بسیار دقیق انتخاب می‌شوند، چراکه دردناک‌ترین تصاویر ممکن هستند. جیمز صمیمانه در میان جمع مردمان مصیبت‌دیده می‌نشیند، با آنها گفت‌وگو می‌کند و سعی در ادراک آنچه بر آنان گذشته است دارد.

در جایی که صحنه خاکسپاری یک نوجوان کشته‌شده، نمایش می‌یابد، جیمز در حال عکاسی از مادر اوست که پیوسته پسر خویش را صدا می‌زند. آنها جیمز را در میان خود پذیرفته‌اند. چراکه صداقت او را در بیان حقایق دریافته‌اند.

جیمز اشاره می‌کند که: «تصمیم برای عکاس شدن، او را به سوی عکاس جنگ شدن کشانده است.» چراکه او هدف عکاسی را در این می‌بیند که بتواند در خدمت جامعه قرار گیرد. عکسهایی که او از جنگ ویتنام دیده است او را مصمم به عکاس شدن کرده است او معتقد است: «تصاویر مستند بهترین وسیله برای نشان دادن چیزی است که اتفاق می‌افتد.» او می‌گوید: «تاریخ برای قضاوت نیازمند شاهد است و چه شاهدی بهتر از عکسهایی که من آنها را در منطقه خطر گرفته‌ام.»

نچوی به همراه یک گروه عکاس و فیلم‌بردار وارد منطقه‌ای در کزوو می‌شوند که در آن اجساد مردم بسیاری پس از گذشت چندین هفته از مرگ، متعفن شده‌اند. جایی که گروه‌های تشخیص هویت در حال بررسی اجسادند و هرکسی که آنجاست مجبور است تا ماسک مخصوص جلوی دهان و بینی خود بزند و لباس مخصوص بپوشد. اما در این میان دو کودک با گلهایی در دست از راه می‌رسند و بر روی اجساد گل می‌گذارند، بدون ماسک و بدون لباس مخصوص. و کاری که جیمز می‌کند ثبت این صحنه‌هاست. جیمز می‌گوید: «جنگ‌ها زمانی رودررو بودند، اما اکنون بسیار بی‌رحمانه‌تر شده‌اند... من نمی‌دانم که چگونه آنها می‌توانند با هم‌نوعان خود چنین کنند؟» کاری که حتی وحشی‌ترین حیوانات هم به آن مبادرت نمی‌کنند. به نظر جیمز، فقر در کشورهای آفریقایی هم نتیجه جنگ‌هاست. او تصویری از زئیر، تانزانیا و کشورهای دیگر نمایش می‌دهد که مردمان بر اثر فقر جان خود را از دست داده‌اند و بدون خاکسپاری رها شده‌اند، چراکه حتی هزینه دفن اجساد را هم ندارند.

**— جاکارتا / اندونزی — می و ژوئن ۱۹۹۴**

اختلاف طبقاتی در این منطقه بیداد می‌کند. گروهی از مردم خانه‌های خود را دقیقاً در کنار ریل راه‌آهن ساخته‌اند و در جایی زندگی می‌کنند که تنها کمتر از یک متر با ریلی که در روز چندین قطار از آن عبور می‌کند، فاصله دارند.

سوژه اصلی جیمز در اینجا خانواده‌ای شش نفره است با پدری که دست و پای چپش هردو قطع شده‌اند. این خانواده در میان دو ریل قطار که با فاصله‌ای حدود ۳ متر از هم قرار دارند، زندگی می‌کنند. او ۴ فرزند دارد و مجبور است برای بزرگ کردن فرزندانش دست به گدایی بزند. گدایی در شهری که مردمان مرفه آن میلیاردها دلار هزینه تفریح خود می‌کنند.

نچوی در محل اقامت خود در حال بررسی عکسهایی است که در چند روز گذشته گرفته است که صدای اذان به گوش می‌رسد. او دوربینها و وسایلش را برمی‌دارد و برای عکاسی بیرون می‌رود.

در جایی دیگر، زباله‌گاهی در خارج از شهر جاکارتاست که مردم بسیاری، آن گونه که جیمز می‌گوید، روزانه در آن با سبدهای بزرگ بر پشت به دنبال اشیاء به درد بخور می‌گردند. این کار هر روزه آنان است. جیمز دیگر واقعاً نمی‌تواند این فاصله میان مردم یک شهر را تحمل کند. درست یکسال پیش از آن در ۱۹۹۸، مردم اندونزی به دلیل کناره‌گیری «سوهارتو» از قدرت جشن بزرگی گرفته بودند، که این جشن زیاد به طول نمی‌انجامد، چراکه پلیس آنها را تا حد مرگ زیر کتک می‌گیرد، مردمی را که

جیمز همه اطرافیانش را تحت تأثیر کارهایش قرار داده است تا جایی که بهترین دوست او، «دنیس اونیل»، نماینده‌نامه‌نویس، می‌گوید: «امکان یک زندگی عادی، یک تضاد مهم در درون اوست... او آنچه داشته را فدا کرده تا بتواند حیاتی که بدان دست یافته را زندگی کند... او همه چیز را فدای هدفش کرده است.»

در ابتدای مستند «عکاس جنگ» حتی پیش از تیتراژ، جمله‌ای از «رابرت کاپا» بر روی صحنه نمایش، نقش می‌بندد: «اگر عکسهایی شما به حد کافی زیبا نیستند، شما به حد کافی نزدیک نشده‌اید.» و پس از آن نچوی در منطقه‌ای که جنگ ویرانه‌های بسیار در آن بر جا گذاشته است، در حال عکاسی است. عکاسی از نوشته‌های بر دیوار، از خانه‌های ویران شده، از تابلوهای خردشده بر روی زمین...

**— کزوو / بالکان — ژوئن ۱۹۹۴**

فیلم در کزووی پس از جنگ یکی از دلخراش‌ترین تراژدیهای جهان را

اسلام، عدالت و برادری می‌خواهند. نجوی عکسهایی نیز از آن زمان دارد.

### رام‌اله / فلسطین - اکتبر و نوامبر ۲۰۰۲

چند نوجوان فلسطینی در حال پرتاب سنگ به سوی سربازان اسرائیلی هستند، سربازان تا دندان مسلح دیگری پرچم فلسطین را در دست دارد و آن یک ندای «الله اکبر» سر می‌دهد. نجوی نیز در این میان همراه آنهاست. جیمز چون آنان در اثر پرتاب گاز اشک‌آور چشمانش می‌سوزد، اما با این حال کمی که چشمانش آرام گرفتند، دوباره کار را از سر می‌گیرد، همانند همان فلسطینی که بی‌وقفه به پرتاب سنگ مشغول است، سنگ در برابر تانک.

او می‌گوید: «وضع در اینجا با مکانهای دیگری که درگیر جنگ هستند بسیار متفاوت است. درک عمیق آنچه بر سر مردم می‌آید و آنچه آنان را وادار به مقاومت می‌کند بسیار سخت می‌نماید.» وی پیوسته از مجروحان، مجاهدان فلسطینی و سربازان اسرائیلی عکس‌برداری می‌کند و گاهی که دوربینش را گرد و خاک و دود می‌گیرد، چون مبارزان فلسطینی پناه می‌گیرد تا آن را تمیز کند.

### نیویورک / نمایشگاه عکس جیمز در مرکز بین‌المللی عکاسی - ۱۹۹۲

جیمز در نیویورک نمایشگاهی از بهترین عکسهایش را برگزار می‌کند، او به همراه مردی که مسئول چاپ عکسها برای نمایشگاه است، برای تکتک عکسها زحمت زیادی می‌کشند تا با کیفیت مطلوب ارائه شوند. در این نمایشگاه علاوه بر تصاویر جنگها، عکسهایی از خشونت‌های پلیس آمریکا بر ضد سیاه‌پوستان و زندانیان نیز به چشم می‌خورد. نمایشگاه او در نیویورک جزو بزرگ‌ترین شواهد تاریخ از بیست سال جنگ و خشونت است. مردم بازدیدکننده بسیار تحت تاثیر عکسها قرار می‌گیرند و او را به دلیل صداقت و شجاعتش می‌ستایند. مجلهٔ هفتگی «لایف» ۴۴ تصاویری را که او در اندونزی گرفته است چاپ می‌کند، حتی در روی جلد؛ و هزاران نامه از نقاط مختلف به دست جیمز می‌رسد. او می‌گوید: «گمان می‌کند اهدافش اکنون دست‌یافتنی‌تر شده‌اند»

### کاوا ایجن / معدن گوگرد در جاوای غربی، اندونزی - اکتبر ۱۹۹۴

معدنچیان در میان هوای آلودهٔ معدن با کمترین امکانات مشغول کارند. بخارات شیمیایی همه‌جا را فرا گرفته و معدن از دور شبیه کوهی آتش‌گرفته به نظر می‌آید. کارگران با دستمال جلوی دهان خود را بسته‌اند و عدم دید کافی کار را برای آنها مشکل‌تر کرده است. آنان سرفه‌های شدیدی می‌کنند و گاه در اثر کار سخت و طاقت‌فرسا جان خود را از دست می‌دهند. جیمز حتی سرفه‌های شدیدتری می‌کند، او شب را کنار کارگران می‌گذراند تا قدری با آنها درد و دل کند. این کار آنان را تا حدی آرام کرده است.

کار در یک معدن گوگرد آن هم با ابتدایی‌ترین وسایل ممکن، چیزی که در اینجا قابل مشاهده است.

«جیمز نجوی» هنوز هم یک عکاس تمام‌عیار جنگ است. آخرین تصاویر او از عراق پس از حملهٔ آمریکا و سقوط صدام، در بیشتر نشریات مورد استفاده قرار گرفتند و هنوز هم تصاویری هستند که چاپ نشده‌اند. سال گذشته جیمز در حین عکاسی در عراق بر اثر انفجار نارنجک زخمی شده، اما هم‌اکنون، حتی با پشتکاری بیش از پیش به عکاسی مشغول است، او به‌واقع یک عکاس ضد جنگ است.

بی‌نوشت:

1. James Nachtway

2. Massachusetts، یکی از ۱۳ ایالت اصلی آمریکا، واقع در شمال شرقی ایالات متحده.  
3. Dartmouth College، کالج خصوصی علوم در ایالت هانوور، یکی از کالجهای اتحادیه «۱۷۷۰» که از دانشگاههای زیر متشکل است، هاروارد، یاله، پنسیلوانیا، پرینستون، کلمبیا، براون، دارتموث و کورنل. آدرس اینترنتی این دانشگاه عبارتست از:

<http://www.dartmouth.edu>

4. Civil Rights Movement، جنبشی که از ۱۹۵۰ در آمریکا آغاز شد و خواستار حقوق مدنی مساوی برای آمریکاییهای آفریقایی‌تبار بود. از جملهٔ شاخص‌ترین افراد حامی این جنبش حقوقدان آمریکایی، «هارتین لوتر کینگ» بود.

5. New Mexico، ایالتی در جنوب غربی ایالات متحده.

6. Irish Republican Army در ۱۹۱۹ به‌عنوان جانشین «ارتش داوطلبان ایرلند» که سازمانی ناسیونالیست بود به وجود آمد. هدف آنان استفاده از نیروی نظامی برای بی‌اثر ساختن قانون انگلستان در ایرلند و تبدیل آن به یک جمهوری خودمختار بود.

7. Time Magazine، خیرنامهٔ هفتگی پرسابقه که در نیویورک منتشر می‌شود. اولین شمارهٔ آن در سوم مارس ۱۹۲۲ منتشر شده است و اکنون به چندین زبان مختلف به چاپ می‌رسد.

8. Black Star، آژانس عکاسی با قدمت بیش از ۴۰ سال در نیویورک، نشانی اینترنتی: <http://www.blackstar.com>

9. Magnum، این مؤسسه در اواخر جنگ دوم جهانی توسط چهار عکاس بی‌ریزی شد: «رابرت کانپ»، «هنری کارتر برسون»، «جرج راجر» و «دیوید سیمور». آنان مکتوم را در ۱۹۴۷ برای انعکاس تصاویر طبیعی به وجود آوردند. این مؤسسه تاکنون مجموعهٔ عکسهای بی‌شماری را منتشر نموده است؛ از جمله مجموعهٔ عکسهای سینما، جنگ ویتنام، یازده سپتامبر و... نشانی اینترنتی این مؤسسه عبارتست از: <http://www.magnumphotos.com> که در آن تصاویر به‌صورت طبقه‌بندی موضوعی و تاریخی قرار داده شده است.

10. International Center of Photography، موزه، مدرسه و مرکز عکس و عکاسان. این مرکز جزو یکی از بزرگ‌ترین مراکز عکاسی جهان است. آدرس اینترنتی مرکز: <http://www.icp.org>

11. Palazzo، این مجسمه نمونه بارزی از رنسانس هنری است که توسط «انتونیو د سانگالو» در رم ساخته شده است. هم‌اکنون نمایشگاههای بسیاری در محل این مجسمه برگزار می‌شوند.

12. El Criculo de Bellas Artes، مؤسسه‌ای در اسپانیا که فعالیت عمده‌اش برگزاری نمایشگاههای هنری است. نشانی اینترنتی این مؤسسه: <http://www.circulobella-artes.com>

13. Carolinum، نام شهری در پاراگوئه با موزه و دانشگاههای برجسته.

14. Hasselblad Center، مرکز عکاسی در

سودان، نشانی اینترنتی: <http://www.hasselblad.com/dunterse>

15. Canon، شرکت سازندهٔ لوازم حرفه‌ای عکاسی، گرافیک و چاپ در ژاپن که شعب بسیاری در سرتاسر جهان و به‌خصوص در آمریکا دارد. نشانی اینترنتی: <http://www.canon.com>

16. Nieuwe kerk، نمایشگاه آثار هنری در آمستردام. آدرس اینترنتی: <http://www.nieuwekerk.nl>

17. Hood، موزه هنری کالج دارتموث.

18. Robert Capa (۱۹۵۴-۱۹۱۳)، نام اصلی او Andrei Friedmann است. عکاسی که عکسهایش از جنگها و از تبدیل به یک عکاس بزرگ در قرن بیستم کرد.

19. Leica Award،  
20. Bayeaux Award

21. Alfred Eisenstaedt (۱۹۹۵-۱۸۹۸)، عکاس آلمانی که شهرت او به‌خاطر عکاسی در جنگ جهانی از ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ است که هر دو پایش آسیب دیدند.

22. William Eugene Smith (۱۹۷۸-۱۹۱۸)، عکاس آمریکایی که در ۱۴ سالگی عکاسی را شروع کرد و در مدت یکسال عکاس دو مجلهٔ محلی شد. وی در جنگ جهانی دوم از مهم‌ترین عکاسان به شمار می‌رفت.

23. The Royal Photographic Society، از برترین انجمنهای عکس جهان. نشانی اینترنتی انجمن: <http://www.rps.org>

24. جیمز نجوی - ۱۹۸۵

25. این جمله در صفحهٔ نخست وبسایت نجوی در آدرس: <http://www.jamesnachtway.com> آمده است.

26. Christian Frei

27. Fribourg، شهری در سوئیس با دانشگاهی معتبر در زمینهٔ ارتباطات و سایر علوم. نشانی اینترنتی دانشگاه: <http://www.unifr.ch>

28. تلویزیون ملی سوئیس: سایت اینترنتی <http://www.sfrs.ch>

29. War Photographer، نشانی وبسایت: <http://www.war-photographer.com> این فیلم در سال ۲۰۰۲ اسکار بهترین مستند را از آن خود کرد.

30. پاورقی شماره ۲۱.

31. پاورقی شماره ۲۲.

32. Christiane Amanpour

33. Hans-Hermann Klare

34. STERN Magazine: <http://www.stern.de>

35. Christone Breustedt

36. GEO SAISON: <http://www.geo.de>

37. REUTERS، خبر و چند خبرگزاری بزرگ در جهان، نشانی اینترنتی: <http://www.reuters.com>

38. Des Wright

39. Denis O'neil

40. Kosovo, The Balkans - June 1999

41. Jakarta, Indonesia - May/June 1999

42. Ramallah, Palestine - October/November 2000

43. New York City, James Nachtway stimoney at International Photography Center - 1999

44. LIFE Magazine، نشانی اینترنتی: <http://www.life.com>

45. Kawah Ijen, A Sulfur Mine in East Java, Indonesia - October 1999